



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۳ مهر ۱۳۹۱

مصادف با: ۲۷ ذی القعدة ۱۴۳۳

جلسه: ۱۸

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: مسلک دوم: دیدگاه دوم - نظریه تعهد

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بخشی از فرمایش مرحوم آقای خویی در تبیین نظریه تعهد باقی مانده که آن را ذکر می‌کنیم و سپس به بررسی این نظریه می‌پردازیم. ایشان در رابطه با این نظریه سه اشکال را مطرح کرده و به آنها پاسخ داده‌اند که ما دو اشکال را بیان کردیم.

اشکال سوم:

تعهد و التزام به حسب ارتکاز انسان چیزی است که متأخر از وضع و معلول آن است؛ به این بیان که علم به وضع موجب تعهد عالم به وضع است به اینکه هنگام تفهیم یک معنی آن را به وسیله یک لفظ خاص ابراز کند، پس تعهد و التزام متأخر از وضع و معلول آن است و صحیح نیست که تعهد عین وضع باشد لذا اطلاق واضع بر غیر جاعل اول صحیح نیست، اگر وضع یک تعهد و التزام نفسانی بود باید این امکان وجود می‌داشت که آن را بر هر مستعملی بدون هیچ عنایتی بتوان اطلاق کرد در حالی که ما نمی‌توانیم این کار را بکنیم و اطلاق واضع بر غیر جاعل اول صحیح نیست.

خلاصه اشکال سوم این است که تعهد متأخر از وضع است و عین وضع نیست لذا واضع غیر از مستعمل است و اطلاق واضع بر غیر جاعل اول صحیح نیست چون واضع یک کاری را انجام می‌دهد که به دنبال آن این تعهد ایجاد می‌شود.

مرحوم آقای خویی به این نحو از این اشکال پاسخ می‌دهد که اگر منظور از تأخر تعهد از وضع همان تعهد متصدی اول و واضع باشد صحیح نیست چون تعهد نفر اول مسبوق به چیزی جز تصور لفظ و تصور معنی نیست و تصور لفظ و تصور معنی هم از مقدمات وضع است یعنی نفر اول ابتدائاً لفظ را تصور و سپس معنی را تصور می‌کند و بعد از تصور این دو متعهد می‌شود که هر وقت خواست معنایی را تفهیم کند با لفظ ابراز کند و این تعهد را با جمله وضعتُ هذا لهذا اظهار می‌کند، این در صورتی که منظور از تعهد، تعهد نفر اول باشد. اما اگر منظور از تعهد، تعهد سایرین باشد یعنی تعهد سایرین متأخر از وضع است، این مطلب صحیح است ولی این مانع اطلاق واضع بر آنها نمی‌شود و هم آنها می‌توانند واضع باشند و هم نفر اول.

پس نتیجه نظریه تعهد و التزام این شد که حقیقت وضع عبارت است از تعهد و التزام نفسانی به اینکه هنگام اراده تفهیم معنی از لفظ مخصوص استفاده شود لذا هم به جاعل اول واضع گفته می‌شود و هم به مستعملین، چون همه در این تعهد مشترکند و سه اشکال هم که نسبت به این نظریه مطرح شده از طرف آقای خویی پاسخ داده شد.

بررسی نظریه تعهد و التزام:

اشکال اول:

در قدم اول باید ما دقیقاً تحلیل کنیم که متعلق تعهد چیست؟ در نظریه تعهد گفته می‌شود که در وضع یک تعهدی ایجاد می‌شود که باید دید متعلق این تعهد چیست؟

متعلق تعهد در کلام محقق حائری یک چیز است و در کلام مرحوم آقای خوئی چیز دیگری است و اساساً اشکالاتی که مرحوم آقای خوئی ذکر کرده و پاسخ داده اشکالاتی است که به بیان محقق حائری وارد شده و ایشان در مقام پاسخ آنها برآمده و به یک معنی بیان ایشان تکمیل و تعبیر بهتر نسبت به این نظریه است. پس در گام اول دقیقاً باید ببینیم متعلق تعهد چیست که شما می‌گویید وضع یک نوع تعهد و التزام نفسانی است.

متعلق تعهد در کلام محقق حائری این است که هر گاه بخواهد معنایی را به دیگری تفهیم کند از لفظ خاص استفاده کند؛ التعهد علی ذکر اللفظ عند ارادة تفهيم المعنى، لازمه این تعبیر آن است که مدلول لفظ خود اراده تفهیم باشد، وقتی می‌گوید: التعهد علی ذکر اللفظ عند ارادة تفهيم المعنى در واقع ارادة التفهيم را مدلول لفظ قرار می‌دهد نه خود معنی را، مثالی که می‌شود برای تقریب به ذهن ذکر کرد این است که می‌گوید اگر کسی متعهد شود که برای مجیء زید فلان علامت و اشاره را داشته باشد، می‌گوید من اینجا می‌ایستم و به محض اینکه دیدم زید می‌آید اشاره می‌کنم و شما با اشاره من می‌فهمید که زید می‌آید، اینجا در واقع این شخص خودش را متعهد می‌کند یعنی اشاره را دال قرار می‌دهد برای مجیء زید و مدلول اشاره در اینجا مجیء زید است نه خود زید یعنی زید قید مدلول است نه خود مدلول؛ چون اشاره را برای مجیء قرار داده است، در ما نحن فیه هم وقتی گفته می‌شود واضح تعهد بر ذکر لفظ عند ارادة تفهيم المعنى می‌کند مدلول لفظ خود معنی نیست بلکه آنچه مدلول لفظ است اراده تفهیم معنی می‌باشد یعنی من تعهد می‌کنم لفظ را ذکر کنم و مثلاً بگویم ماء و اراده کنم تفهیم معنای آن را یعنی این لفظ دال بر اراده تفهیم معناست نه دال بر خود معنی پس معنای بیان محقق حائری که می‌گوید التعهد علی ذکر اللفظ عند ارادة تفهيم المعنى، تعهد بر ذکر لفظ است وقتی که معنای آن را اراده کند مثل تعهد بر اشاره به دست عند مجیء زید، پس لفظ دال است و مدلول، اراده تفهیم معناست و این غیر از خود معناست، معنی در واقع در اینجا جزئی و قیدی از موضوعه است و خود موضوعه نیست در حالی که فرض ما این است که ما می‌خواهیم موضوعه را بشناسیم و در مقام تفسیر وضع به دنبال تبیین حقیقت وضع هستیم و این تفسیر از وضع با فرض ما سازگار نیست چون در وضع، فرض این است که معنی مدلول لفظ است نه اینکه جزء یا قید مدلول باشد، آنچه که اینجا است ارادة تفهيم المعنى است که یک موجود خارجی است یعنی اراده من هنگام تفهیم معنی که این اراده در این فرض یک مصداق و حصه خاصی از اراده است و یک مفهوم نیست بلکه یک موجود خارجی است؛ مثلاً اینکه شما تصمیم می‌گیرید از اطاق بیرون بروید یک موجود خارجی است. تصور اراده یک امر ذهنی است اما خود اراده یک امر حقیقی و خارجی است مثل گرسنگی که یک امر خارجی و حقیقی است و آنچه ذهنی است تصور گرسنگی است نه خود گرسنگی. پس تصور اراده با خود اراده متفاوت است، اراده وقتی تحقق پیدا کرد و به چیزی تعلق گرفت به این معناست که وجود خارجی پیدا کرده است.

پس اگر متعلق تعهد، ذکر اللفظ عند ارادة تفهيم المعنى باشد که محقق حائری فرموده، عرض کردیم، اینجا در واقع معنی جزء مدلول و قید مدلول لفظ است نه خود مدلول لفظ در حالی که فرض آن است که لفظ برای خود معنی وضع شده نه اینکه معنی قید و جزء مدلول باشد.

مشکل بالاتر این است که طبق این بیان که ما متعلق تعهد را ذکر اللفظ عند ارادة تفهيم المعنى بدانیم اساساً مدلول لفظ نمی-تواند اراده تفهيم معنی باشد و اصلاً ممتنع است و معقول نیست که اراده تفهيم معنی مدلول لفظ باشد چون اراده تفهيم معنی یک حصه و مصداق خارجی است و امکان ندارد لفظ برای موجودات خارجی وضع شود بلکه لفظ فقط برای مفهوم وضع می‌شود چون غرض از وضع آن است که مستمع با شنیدن لفظ به معنی آن منتقل شود و انتقال ذهن به معنی فقط در صورتی ممکن است که لفظ برای مفهوم وضع شده باشد نه برای یک موجود خارجی. شما اگر حقیقت انتقال ذهنی را تحلیل کنید که از یک لفظی به یک معنایی منتقل شوید و موقع شنیدن لفظ به معنی انتقال پیدا کنید، این انتقال یک وجود ذهنی است پس باید معنی و مدلول لفظ یک امر ذهنی باشد و لفظ برای این مفهوم وضع شود، حال اگر شما مدلول لفظ را ارادة تفهيم المعنى بدانید، ارادة تفهيم المعنى از امور خارجی است و از مفاهیم نیست و لذا نمی‌تواند مدلول لفظ باشد. پس اساساً امکان ندارد لفظ بر ارادة تفهيم المعنى دلالت کند.

پس اگر ما متعلق تعهد را ذکر اللفظ عند ارادة تفهيم المعنى بدانیم لازمه آن این است که معنی جزء و قید مدلول لفظ باشد نه اینکه مدلول لفظ باشد در حالی که طبق فرض، وضع عبارت است از جعل لفظ بر معنی که مدلول باید خود معنی باشد نه چیز دیگر. بعلاوه اینکه معقول نیست مدلول لفظ، ارادة تفهيم المعنى باشد و به عبارت دیگر لفظ نمی‌تواند وضع شود برای ارادة تفهيم المعنى چون لفظ فقط می‌تواند برای یک مفهوم و یک امر ذهنی وضع شود اما ارادة تفهيم المعنى یک امر خارجی است.

اما مرحوم آقای خوبی برای اینکه این اشکالات پیش نیاید عبارت محقق حائری را تغییر داده و تعبیر دیگری را بکار برده لذا متعلق تعهد در کلام ایشان با متعلق تعهد در کلام محقق حائری متفاوت است با اینکه هر دو معتقد به نظریه تعهداند. ایشان نگفته وضع عبارت است از: التعهد على ذکر اللفظ عند ارادة تفهيم المعنى بلکه می‌گوید: التعهد بابرز المعنى الذى تعلق قصد المتكلم بتفهيمه بلفظٍ مخصوص. طبق این عبارت متعلق تعهد نفس تفهيم المعنى است یعنی تعهد واضع به تفهيم المعنى نه اینکه متعلق تعهد اراده تفهيم معنی باشد. پس متعلق تعهد تفهيم المعنى است به لفظ مخصوص.

این که گفته شود التعهد عند ارادة التفهيم بالتفهيم مبهم است و معنای روشنی ندارد چون وقتی مفهوم منحصر به این لفظ است یعنی این لفظ است که افهام معنی می‌کند و تفهيم فقط به همان لفظ واقع می‌شود و به غیر این لفظ حاصل نمی‌شود، لذا چه تعهد باشد چه نباشد این تفهيم محقق است یعنی تفهيم امری قهری است و معنی ندارد که واضع متعهد به این تفهيم شود؛ به عبارت دیگر وقتی در ابتدای امر واضع متعهد می‌شود تفهيم معنی را به لفظ و وقتی تعهد ایجاد می‌شود خود به خود لفظ مفهوم آن معناست و علقه بین لفظ و معنی ایجاد می‌شود و چون مفهوم منحصر در این لفظ است لذا قبل از استعمال این تعهد خود به

خود مرتفع است چون این لفظ، مفهیم این معناست و معنا ندارد که گفته شود واضح متعهد شده که به وسیله این لفظ تفهیم کند و در این صورت تعهد واضح نقشی در تفهیم ندارد.

پس اگر متعلق تعهد نفس تفهیم باشد در این صورت مشکل این است که نیازی به این تعهد نیست چون در این صورت چه تعهد باشد و چه نباشد تفهیم خود به خود حاصل است و در همان ابتدا که علقه بین لفظ و معنی ایجاد می‌شود لفظ، مفهیم معناست و معنی ندارد که واضح بگوید من متعهد می‌شوم که با این لفظ معنی را به شما تفهیم کنم چون این تفهیم قهراً حاصل است لذا اشکال اول به این نظریه پیرامون متعلق تعهد وارد نیست چون اگر متعلق تعلق را ارادة تفهیم المعنی بدانیم آنچنان که محقق حائری معتقد به آن بود به دو دلیل باطل است که ذکر آن گذشت و اگر متعلق تعهد را نفس تفهیم قرار دهیم که مرحوم آقای خوبی معتقد به آن بود باز هم صحیح نیست. پس اساساً نظریه تعهد و التزام باطل است.

بحث جلسه آینده: بقیه اشکالات وارد بر نظریه تعهد را انشاء الله در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»